Legal analysis of civil liability caused by violation of legal duty and omission in public policy in England

Hadi Shokri [1], Mahdi Fallah Khariki[2], Ahmad Esfandiari[3]

1. PhD Student in Private Law, Sari Branch of Islamic Azad University, Sari, Iran; Hadishokri.law@gmail.com
2. Assistant Professor, Department of Private Law, Ayat-Amoli Unit, Islamic Azad University, Amol, Iran; m.fallah@aiuamol.ac.ir (Corresponding author).
3. Assistant Professor, Department of Private Law, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran; esfandiari_ahmad@yahoo.com

Date Received: 2023/06/30
Date of Release: 2023/08/23

Abstract

The legal duties that are considered in civil liability are public and are generally the responsibility of all people. In English law, compensations for breach of legal duties, although they were initially applied to private law issues, were later extended to public law due to public policy considerations. Laws and regulations impose duties on all people, which the general society obliges to comply with, but sometimes, omission and violation of public duties, causes civil liability. In the civil liability system of England, the violation of society's rights, as a violation of legal duty, leads to responsibility. In this system, a combination of private and public rights compensations are applied, which cannot always and easily be changed. Currently, in addition to private relationships between individuals, considerations related to politics and public policy, the limited role of courts and the developing culture of human rights in England, have led to the development and enrichment of the judicial procedure about the civil responsibility of public institutions and officials. In the legal system of England, which is the basis of the discussion in this article, the titles of civil responsibility are derived from civil rights, which are applied to public officials in the same way as private law persons. This research, which has been written using a descriptive-analytical method and through library tools, tries to clarify the angles of civil responsibility resulting from breach of legal duty and omission in English law by looking at Iranian law.

Key words: civil responsibility, duty of care, breach of legal duty, omission

Copyright© 2021, the Authors This open-access article is published under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License which permits Share (copy and redistribute the material in any medium or format) and Adapt (remix, transform, and build upon the material) under the AttributionNonCommercial terms.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

[DOI: 10.61186/qjal.11.36.93]

فصلنامه حقوق اداری
سال یازدهم، پاییز ۱٤۰۲، شماره ۳٦
مقاله علمی پژوهشی

تحلیل حقوقی مسئولیت مدنی ناشی از نقض وظیفه قانونی و ترک فعل در سیاستگذاری عمومی انگلستان

هادی شکری[۱]؛ مهدی فلاح خاریکی[۲]؛ احمد اسفندیاری[۳]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۰۹
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۱

چکیده

تکالیف قانونی که در مسئولیت مدنی مورد توجه واقع شده‌اند، عمومی هستند و به طور کلی برعهده همه افراد قرار دارند. در حقوق انگلستان، جبران‌های ناشی از نقض تکالیف قانونی، هرچند در ابتدا در موضوعات حقوق خصوصی اعمال می‌شدند، بعدها به دلیل ملاحظات مربوط به سیاست عمومی، به حقوق عمومی نیز تسری پیدا نمودند. قوانین و مقررات، وظایفی را بر عهده کلیه افراد می‌گذارد که عموم جامعه را به رعایت آن موظف می‌نماید، اما گاهی اوقات، ترک فعل و نقض تکالیف عمومی، باعث به‌بار آمدن مسئولیت مدنی می‌شود. در نظام مسئولیت مدنی انگلستان، نقض حقوق جامعه، به مثابه‌ی نقض تکلیف قانونی، منجر به مسئولیت می‌گردد. در این نظام، ترکیبی از جبران‌های حقوق خصوصی و عمومی اعمال می‌شود که همواره و به سهولت قابل تغییر نیستند. هم‌اکنون علاوه بر مناسبات خصوصی میان افراد، ملاحظات مربوط به سیاست و خط‌مشی گذاری عمومی، نقش محدود دادگاه‌ها و فرهنگ رو به توسعه‌ی حقوق بشر در انگلستان، منجر به توسعه و غنای رویه قضایی درباره مسئولیت مدنی نهادها و مقامات دولتی نیز شده است. در نظام حقوقی انگلستان که مبنای مورد بحث در این نوشتار است، عناوین مسئولیت مدنی، ناشی از حقوق مدنی است که به همان شیوه اشخاص حقوق خصوصی، در مورد مقامات عمومی نیز اعمال می‌گردد. این پژوهش، که با روش توصیفی- تحلیلی و از طریق ابزار کتابخانه‌ای به مرحله نگارش درآمده است، تلاش دارد برای روشن نمودن زوایای مسئولیت مدنی ناشی از نقض وظیفه‌ی قانونی و ترک فعل در حقوق انگلستان با نگاهی به حقوق ایران گام بردارد.

واژگان کلیدی: مسئولیت مدنی، وظیفه مراقبت، نقض وظیفه‌ی قانونی، ترک فعل

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران؛
Hadishokri.law@gmail.com
۲. استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد آیتا... آملی دانشگاه آزاد اسلامی، آمل، ایران؛ (نویسنده مسئول)
m.fallah@aiuamol.ac.ir
۳. استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران؛
esfandiari_ahmad@yahoo.com

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

[DOI: 10.61186/qjal.11.36.93]

مقدمه

مهم‌ترین پرسشی که در هر اجتماع مطرح می‌شود، این است که چگونه باید حق هر کس را با حق دیگران، جمع کرد؟ با چه تدبیر می‌توان نظمی برقرار کرد که هیچ‌کس مزاحم آزادی دیگران نشود و همه برای آسایش خود بکوشند ولی در اندیشه امنیت عمومی نیز باشند. این تدبیر را قانونگذاران بزودی شناختند و از دیرباز اعلام کردند که هیچ‌کس نباید به دیگران ضرر بزند؛ هیچ ضرری نباید جبران نشده باقی بماند و حقوق، از اقدامی که هدف آن اضرار به دیگری است حمایت نمی‌کند. (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۲۵)

نهاد مسئولیت مدنی و جبران خسارت در حقوق انگلستان، سابقه‌ای طولانی دارد و مسأله جبران زیان، یکی از مهمترین دغدغه‌های حقوق‌دانان انگلیسی بوده است. (زمانی، ۱۳۹۹: ۱۳)

مسؤولیت مدنی هنگامی به وجود می‌آید که فاعل فعل زیانبار، ملزم می‌گردد تا ضرر و زیان یا صدمه‌ای را که وارد کرده است جبران و ترمیم نماید و می‌توان گفت که این تعریف یا برداشت از مسؤولیت مدنی علی‌الاصول در کلیه سیستم‌های حقوقی یکسان است اما با ادبیاتی متفاوت و بدین ترتیب است که در نظام حقوقی انگلوساکسون و یا انتشارات دانشکده‌های حقوق انگلستان می‌خوانیم که: «هدف از ایجاد مسؤولیت مدنی دو امر است: ۱. پرداخت غرامت یا خسارت به شخصی که از خطا و تقصیر خوانده، زیان دیده یا صدمه خورده است. ۲. کاری کنیم تا مردم از وارد کردن ضرر و زبان و صدمه به یکدیگر خودداری نمایند. (نوین، ۱۳۹۸: ۵) در نظام حقوقی انگلستان، پایبندی به سنت‌ها و پیشینه تاریخی در پذیرش تقصیر یا خطا به عنوان مبنای مسئولیت قهری و یا تقسیم‌بندی منابع مختلف و مبانی متفاوت آنها به وضوح دیده می‌شود. در نظام حقوقی انگلستان، در ابتدای قرن بیستم (۱۹۳۲) به علت تغییر شرایط اجتماعی و اقتصادی و تحول ارزش‌های اجتماعی، دعوای تقصیر[1] به عنوان دعوایی جداگانه توسط مجلس اعیان مورد پذیرش قرار گرفت و این امر تحت تأثیر اندیشه فلاسفه جامعه‌گرا و اخلاق به تحقق پیوست. زیرا مسئولیت ناشی از تقصیر، منصفانه به نظر می‌رسید و از لحاظ اخلاقی، کسی را می‌توان مسئول خسارت به بار آمده دانست که فرصت منصفانه جلوگیری از ضرر داشته باشد. (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۹: ۸۳)

در نظام حقوقی انگلستان، خواهان باید در دعوای خسارت اثبات نماید که واقعیات دعوای او در قالب یکی از عناوین حقوق خصوصی در باب مسئولیت مدنی می‌گنجد. به بیان کلی، عناوین مسئولیت مدنی ناشی از حقوق مدنی است که به همان شیوه اشخاص حقوق خصوصی، در مورد مقامات عمومی نیز اعمال می‌گردد. همچنین، جبران خسارت یکسانی مقرر می‌گردد؛ از آنجا که حقوق خصوصی به

1. Negligence

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

[DOI: 10.61186/qjal.11.36.93]

طور کلی از نقش نظام حقوقی انگلستان در باب مسئولیت دولتی سخن می‌راند، جبران مسئولیت مدنی حقوق خصوصی به طرز یکسانی نسبت به نهادهای عمومی و اشخاص خصوصی قابل اعمال است. (شجاعیان و شفیعی، ۱۴۰۰: ۲۱۸) در انگلستان، مسئولیت مقامات عمومی از سوی دایسی[1] در کتاب خود با عنوان «درآمدی بر حقوق اساسی» بدین شرح توصیف گردیده است: «زمانی که ما در باب «حکومت قانون» سخن می‌رانیم، نه تنها هیچ فردی، فوق قانون وجود ندارد، بلکه (مسأله متفاوت این است که در این خصوص، هر فرد صرف‌نظر از جایگاه و وضعیت، تابع قانون عادی مربوط به حوزه و صلاحیت دادگاه‌های عادی می‌باشد ... هر مقامی از نخست وزیر گرفته تا پاسبان یا مأمور وصول مالیات همانند افراد عادی مسئولیت دارند». (Dicey: 1927: 189) دایسی از مسئولیت فردی سخن به میان آورده است. با وجود این، هیچ اشاره‌ای به گستره مصونیت‌ها و امتیازاتی نکرده که پادشاه در دوران حیات خود از آنها بهره‌مند است. (Hogg, 198: 3) با وجود این، حکومت قانون و نیز اصل دولت قانون‌مدار، بنیان مهمی را در حقوق عمومی انگلستان مقرر می‌دارد که در این باره می‌توان به طور کلی بیان داشت که: «اصل بنیادینی در حقوق انگلیس در رابطه با مسئولیت نهادهای عمومی وجود دارد؛ مبنی بر اینکه قواعد مسئولیت حقوق خصوصی در باب فعالیت‌های نهادها و مقاماتی که کارکرد عمومی دارند به همان شیوه و به میزانی اعمال می‌گردند که نسبت به اعمال شهروندان به کار می‌روند؛ مگر بتوان دلیل مناسبی، مبنی بر عدم اجرای چنین رویکردی یافت». (Cane: 1997: 233) فرض اساسی این است که عمل ارتکاب یافته فراتر از حوزه اختیارات، فی نفسه به مسئولیت جبران خسارت منتهی نخواهد شد. خواهان برای پیروزی در دعوا باید بتواند ادعای خود را در قالب یکی از اسباب موجود مسئولیت اثبات کند. (Craig, 1998: 83) یکی از مهم‌ترین این علت‌ها، تقصیر، مزاحمت (تا حدودی)، مداخله در بهره‌مندی دیگری از حق مربوط، نقض تکلیف قانونی و ترک فعل، سوءاستفاده از اختیارات قانونی و عملکرد نادرست و غیر مشروع در اداره دولتی است. با وجود این، برای موفقیت در هر دعوایی خواهان باید از عهده رفع موانع متعددی برآید که از سوی دادگاه ایجاد شده‌اند. هدف این موانع، جلوگیری از افزایش طرح پرونده‌ها در این زمینه است.

بر همین اساس، مهم‌ترین سبب و عنوان مسئولیت مدنی در حقوق انگلستان، امروزه Negligence یا تقصیر نامیده می‌شود که قلمرو گسترده‌ای دارد. باید توجه داشت که تقصیر، فقط ناظر به سهل‌انگاری و یا بی‌مبالاتی – که ترک فعل است– نمی‌شود، بلکه اعم از فعل و ترک فعل است، یعنی انجام دادن کاری که انسان متعارف انجام نمی‌دهد یا انجام ندادن کاری که انسان متعارف انجام می‌دهد. البته همین کلمه به غیر از اینکه سبب و منبع مهمی برای دعوای مسئولیت مدنی است، به عنوان حالت ذهنی در

1. Dicey

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

[DOI: 10.61186/qjal.11.36.93]

مقابل آگاهی و سوءنیت قرار می‌گیرد؛ یعنی انجام کاری غیرمتعارف بدون آنکه قصد اضرار[1] و یا آگاهی[2] وجود داشته باشد؛ مثل آنکه یک نهاد دولتی یا عمومی که وظیفه حفظ و مراقبت از حقوق قشر خاصی از مردم (معلولان یا کودکان) را دارد، بدون آنکه قصد اضرار به آن قشر را داشته باشد با صدور بخشنامه یا آیین‌نامه‌ای موجب ورود ضرر به آنها شود. این منبع که با تسبیب و عمد و بی‌احتیاطی مذکور در ماده ۶ قانون مسئولیت مدنی ایران قابل مقایسه است مربوط به جایی است که شخصی حقیقی یا حقوقی، تکلیف به مراقبت را که درباره دیگری دارد، نقض می‌کند و به دیگری خسارت می‌زند. بنابراین، برای ورود به این بحث ،لازم است ابتدا با اصطلاحات و تعاریف آشنا شویم.

۱. مفاهیم

۱-۱. مسئولیت مدنی

در حقوق انگلستان، هر جا که کلمه مسئولیت به‌کار می‌رود، از واژه Liability برای معادل آن استفاده می‌گردد. همچنین در حقوق انگلستان، کلمه Tort به‌معنای خطا یا عمل نامشروع زیان‌آور است که ممکن است از سوی نهادهای دولتی و شبه‌دولتی و نیز از سوی افراد خصوصی ساطع گردد. به تعبیر دقیق‌تر Tort به معنای خطایی[3] است که در حقوق با ضمانت اجرا مواجه است. (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۹: ۲۳) واژه Wrongs یا خطا نیز در ادبیات حقوقی انگلستان به دو گروه تقسیم می‌شود: اول: خطا و تقصیر اخلاقی (مانند نفرت و حسادت) که ضمانت اجرای آن شرمندگی و سرزنش است. دوم: خطا و تقصیر حقوقی،[4] شامل اقدام و رفتاری است که مغایر با موازین حقوقی در یک کشور است (مانند حمله، توهین تهدید، اذیت و آزار، بدنام کردن و غیره). خطا و تقصیر حقوقی خود به دو دسته تقسیم می‌شود: خطا و تقصیر مدنی[5] و خطا و تقصیر جزائی،[6] خطا و تقصیر مدنی شامل نقض حقوق سایرین و همچنین شامل نقض وظایف قانونی است. این نوع خطا و تقصیر مربوط به ضرر و زیان مادی یا معنوی و یا صدمه به شخص می باشد که ضمانت اجرای آن پرداخت خسارت یا غرامت به شخص خواهان است. در دعوای حقوقی، عنوان شاکی، جای خود را «خواهان» می‌دهد. این نوع خطا و تقصیر مربوط است به ضرر و زیان مادی یا معنوی و یا صدمه به شخص که ضمانت اجرای آن پرداخت خسارت یا غرامت به شخص خواهان با شاکی است. خطا و تقصیر در این گروه شامل نقض تعهدات قراردادی، شبه جرم، نقض وظایف و امور امانی در نهادهای امانی (Trust) و یا عدم اجرای وظایف قانونی است. البته در نظام حقوقی انگلستان اقدامی غیرقانونی

1. Malice
2. Intention
3. Wrong
4. Legal wrongs
5. Civil wrongs
6. Criminal wrongs

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

[DOI: 10.61186/qjal.11.36.93]

مانند ارعاب و تهدید[1] می‌تواند گاه جنبه خطا و تقصیر مدنی و گاه جنبه کیفری داشته باشد؛ مثلاً حمل چاقو، خطا و تقصیر مدنی است تا زمانی که دارنده آن چاقو به کسی صدمه نزده است، در غیر این صورت حمل چاقو و ضربه به اشخاص تقصیری یک جرم جزائی است. (نوین، ۱۳۹۸: ۸) یکی از نویسندگان حقوقی انگلیس به نام وینفیلد[2] در تعریف مسئولیت خطایی می‌نویسد: «مسئولیت خطایی، در اثر نقض عمدی و غیرعمدی تکلیفی که قانون آن را مقرر کرده است، ایجاد می‌شود». (به نقل از: کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۳۵) بنابراین منظور از خطا در حقوق انگلیس، فقط اشتباهات و خطاهای غیر عمدی نیست و اعمال نامشروع عمدی و ترک‌فعل‌ها را نیز در حوزه حقوق عمومی و هم در حقوق خصوصی در برمی‌گیرد و صرف فعل یا ترک‌فعل زیان بار برای تحقق مسئولیت کافی است. برای تعریف حقوق مسئولیت مدنی، حقوقدانان انگلیسی تلاش‌های ناموفقی نموده‌اند ولی با هدف متمایز نمودن این شاخه از سایر شاخه‌های حقوق گفته‌اند: «مسئولیت مدنی[3] ناشی از نقض تکلیفی است که توسط حقوق، معین شده و این تکالیف عموماً بر عهده اشخاص خصوصی و دولتی است و نقض آن موجب می‌شود تا دعوای مطالبه خسارت که از پیش درباره میزان آن توافق نشده است، اقامه گردد». (Harpwood, 2000: 1) بدین ترتیب، اولاً مسئولیت مدنی، مربوط به نقض تکلیفی (فعل و ترک‌فعل) است که حقوق معین نموده و بر اشخاص خصوصی و عمومی تحمیل کرده است نه نقض تعهداتی که طرفین درباره آن توافق کرده‌اند و ثانیاً هدف از آن، اعادهٔ وضعیت سابق زیان دیده است، برخلاف حوزه قراردادها که هدف از مسئولیت در آنجا آن است که خواهان در موقعیتی قرار گیرد که اجرای قرارداد می‌توانست آن را ایجاد کند. ثالثاً هدف از مسئولیت مدنی نه‌تنها برقرای عدالت و حفظ نظم در جامعه است، بلکه حمایت از زیان دیده نیز به‌عنوان رویکرد اصلی درنظر گرفته می‌شود. بنابراین در حقوق انگلیس تلاش شده است تا حقوق مسئولیت مدنی از حوزه قراردادها جدا شود. (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۹: ۲۰) البته تلاش‌های صورت گرفته برای این تفکیک، آنچنان موفق نبوده و پاره‌ای از موارد وجود دارد که تفکیک مذکور به آسانی قابل توجیه نیست.

1. Assult
2. Winfield
3. Tortous Liability

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

[DOI: 10.61186/qjal.11.36.93]

۲-۱. وظیفه‌ی قانونی

مسؤولیت مدنی در انگلستان، در حال حاضر و به طور کلی متکی بر قوانین موضوعه بوده و این مفهوم یا رویه نیز در حال گسترش است؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت در انگلستان، قانون مصوب پارلمان نیز روز به روز نقش بیشتری در زندگی و روابط مردم ایفاء می‌نماید. به هر صورت مصوبات قانونی در انگلستان چنانچه وظایفی را بر افراد و نهادها تحمیل نمایند، عدم رعایت آنها، منجر به مسؤولیت مدنی می‌گردد و این مسؤولیت تحت عنوان نقض وظایف قانونی خوانده می‌شود. (نوین، ۱۳۹۸: ۴۱۳) اقامه دعاوی ناشی از نقض وظیفه‌ی قانونی، شباهت‌های زیادی با دعاوی ناشی از غفلت و مسامحه یا بی‌مبالاتی دارند ولی هر یک از این نوع دعاوی راه مستقل خود را می‌روند و تفاوت‌هائی بدین شرح دارند: اول: مقررات مربوط به دقت و مراقبت به عنوان وظایف قانونی در خود قانون درج شده، در حالی که قواعد غفلت و مسامحه یا بی‌مبالاتی با رفتار انسانی متعارف سنجیده می‌شود. دوم: وظایف قانونی گاه بسیار جدی و سخت است به نحوی که لزومی ندارد که خواهان ثابت کند خوانده مرتکب تقصیر شده است و بار اثبات دعوا عمدتاً بر دوش خوانده است، و این مزیتی است برای خواهان نسبت به دعوای غفلت و مسامحه یا بی‌مبالاتی. سوم: گاه نقض وظایف قانونی ماهیت کیفری پیدا می‌کند، ولی مسؤولیت مدنی، عمدتاً با دعوای حقوقی و تأدیه خسارت مرتبط است. (نوین، ۱۳۹۸: ۳۰۶)

در حقوق عمومی انگلستان نیز حقوق‌دانان، آشکارا به اصول مسئولیت مدنی، علیه نهادهای عمومی پرداخته‌اند. یکی از نویسندگان در پژوهشی تطبیقی، به نقل از لرد براون ویلکینسون معتقد است: «پیشنهاد اصلی این است که مورد معمولی مربوط به نقض تعهد قانونی به خودی خود، به دعوای حقوق خصوصی منتهی نگردد؛ با وجود این، مبنای حقوق خصوصی دعوا زمانی ایجاد می‌شود که بتوان اثبات نمود تکلیف قانونی در راستای حفاظت از طبقه محدودی از مردم وضع شده است و هدف پارلمان، اعطای حق خصوصی اقامه دعوا به افراد طبقه مذکور در مورد نقض تکلیف بوده است». (Bailey, Jones & Mowbray, 1997: 714) همچنین خواهان باید اثبات کند که قانونی خاص، حقوقی را اعطاء کرده و خواهان از اعضای گروه تحت حمایت قانون بوده است. در حقوق عمومی انگلستان، مسئولیت نیابتی، مسئولیت کارفرما برای خطای ارتکاب یافته از سوی کارمند خویش است؛ در حالی که مسئولیت مستقیم، مسئولیت برای عمل دیگری صرف‌نظر از خطا بودن یا نبودن آن می‌باشد. اگر تکلیف مستقیمی به مراقبت برای مقام عمومی اثبات نشود، هیچگونه تکلیف به مراقبتی به کارمندان تحمیل نمی‌گردد. همچنین برای ایجاد مسؤولیت مدنی ناشی از نقض وظیفه‌ی قانونی، لزومی ندارد که عمل ارتکابی، ناشی از «تقصیر» باشد یا شخص مقصر قلمداد شود، زیرا واژه Wrong، خود مبیّن عمل

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

[DOI: 10.61186/qjal.11.36.93]

یا رفتار غیرقانونی است. عمل یا اقدامی که به آن (Illegal) گفته می‌شود، صرفاً بدین علت که از نظر قانون اجازه داده نشده که چنین رفتار یا اقدامی صورت گیرد. (نوین، ۱۳۹۸: ۳۰۸)

با این توضیح، مشخص می‌شود که نقض وظایف و تکالیف قانونی[1]، یکی از منابع مهم مسئولیت مدنی در نظام حقوقی انگلیس محسوب می‌شود. این امر با این استدلال که این منبع، چیزی بیش از تقصیر نیست، مورد انتقاد حقوقدانان آمریکایی و کانادایی قرار گرفته است. در حقوق انگلیس هر چند در گذشته قاعده آن بود که نقض تکالیف قانونگذار، موجب مسئولیت می‌شود، اما امروزه چنین قاعده‌ای به طور کلی وجود ندارد و باید اراده قانونگذار، مورد توجه قرار گیرد و اگر ضمانت اجرای مسئولیت مدنی، مورد تصریح قانونگذار قرار گرفته باشد، چنین مسئولیتی حتماً وجود خواهد داشت و بار اثبات تقصیر نیز از عهده خواهان برداشته می‌شود و خوانده می‌تواند بی‌تقصیری خود را اثبات کند. (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۹: ۲۹) هرچند گاهی مسئولیت بدون تقصیر خواهد بود و اثبات رفتار متعارف نیز دفاع محسوب نمی‌شود. مانند آنچه در ماده ۴۰ قانون سلامت عمومی و ایمنی در کار مصوب ۱۹۷۴ ذکر شده است و خوانده باید ثابت کند رفتارش متعارف بوده است.

۳-۱. ترک فعل

ترک فعل در اصطلاح عبارت است از: امتناع ارادی شخص، از انجام فعل ایجابی معین که قانونگذار در شرایط خاص، مکلف را در صورت توانایی ملزم به انجام آن نموده است. (کریمی، ۱۳۹۲: ۳۹) به‌عنوان قاعده کلی در حقوق انگلیس گفته می‌شود که مسئولیت مدنی و مشخصاً دعوای تقصیر، ناظر به تکالیفی است که بر مبنای آنها نباید سبب ورود آسیب و خسارت به دیگری را فراهم نمود و اساساً تکلیف به کمک به دیگران برای انسان ایجاد نمی‌کند و وقتی تکلیفی نباشد، مسئولیتی هم نیست. با وجود این، گاهی مسئولیت مدنی ناشی از ترک فعل، تحمیل می‌شود. دست کم در سه مورد، دادگاه‌های انگلیس به دلیل ترک فعل و خودداری از انجام کار، اشخاص را مسئول به شمار می‌آورند: نخست اینکه خوانده در جایی که کنترل زیان دیده را در اختیار دارد و می‌تواند بر زیان دیده نظارت کند، در این صورت خوانده موظف است اقداماتی را انجام دهد تا خسارتی به فرد تحت کنترل وارد نشود.[2] دوم اینکه خوانده به طور

1. Breach of Statutory Duty

۲. پرونده شاخص در این خصوص، دعوای Reeves v. Commissioner of Police for the Metropolis (۱۹۹۹) است. خواهان، بیوه‌ی شخصی بود که در بازداشتگاه تحت نظارت پلیس اقدام به خودکشی کرده بود و در پرونده‌های قبلی، دادگاه‌های انگلیس پذیرفته بودند که پلیس وظیفه مراقبت از زندانیان با اختلال روانی را برعهده دارد و باید کاری کند که آنها نتوانند به خودکشی اقدام نمایند؛ البته پلیس استدلال کرد که چون زندانی اقدام به خودکشی کرده است و پلیس وظیفه‌ای به جلوگیری از خودکشی نداشته، نباید مسئول شناخته شود. لیکن دادگاه استیناف رأی داد که وظیفه پلیس به حفظ سلامتی زندانیان، شامل انجام اقدامات معقول در جهت جلوگیری از خودکشی هم می‌شود. (Elliott and Quinn, 2009: 59)

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

[DOI: 10.61186/qjal.11.36.93]

ضمنی تعهد به اقدام و انجام کاری را پذیرفته است. مثل موردی که این تعهد از قراردادی به دست می‌آید یا شغل خوانده چنان اقتضایی دارد[۱] و نیز سوم اینکه فاعل زیان، وضعیت خطرناکی را به بار آورده است و به همین دلیل عدم مواجهه با خطر و ترک فعل، موجب تحقق تقصیر و مسئولیت او خواهد شد.[۲]

با این توضیح، برای مثال والدینی که اسلحه‌ای را در اختیار کودک کمتر از ۱۲ ساله خویش قرار می‌دهند یا آموزگاری که وظیفه ممانعت و جلوگیری دانش‌آموزان خویش را به بزرگراه نادیده می‌گیرد یا زندانبان و مأمور مسؤولی که به وظایف خویش عمل نمی‌کند و موجبات فرار زندانی را فراهم می‌نماید، مسؤول می‌باشند. (قاسم‌زاده، ۱۳۷۸: ۵۴) در اینگونه موارد وظیفه معین و مشخصی که از پیش و بر اساس قانون مقرر گردیده نقض شده است و ترک فعلی که موجب ضمان و مسؤولیت است، تحقق پیدا کرده است.

۲. منابع مسئولیت مدنی در حقوق انگلستان

قبل از قرن بیستم، سیاست‌گذاری عمومی بر این امر استوار بود که دعوای تقصیر در موارد خاصی، مورد پذیرش قرار گیرد، لیکن این دعوا تنها وقتی قابل پذیرش بود که خواهان می‌توانست وجود وظیفه مراقبت را برعهده خوانده به اثبات برساند و از آنجا که این وظیفه تنها در موارد خاصی وجود داشت و به رسمیت شناخته شده بود، دعوای تقصیر اغلب قابل پذیرش نبوده و به عبارت دیگر در قرن نوزدهم تصور می‌شد اصولاً کسی نسبت به دیگری، وظیفه مراقبت و احتیاط ندارد، مگر اینکه روابط ویژه‌ای میان آنها حاکم باشد. (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۹: ۸۰) مثل وظیفه مراقبت متصدی حمل و نقل عمومی یا امین در خصوص مالی که به او سپرده شده است؛ اما در قرن بیستم، طرفداران عدالت اجتماعی معتقد بودند: تولید کننده‌ای که با تقصیر خود به مصرف‌کننده، آسیب رسانده است باید خسارت به بار آمده را جبران کند.

---

۱. در پرونده‌ای یکی از افسران پلیس، در درون سلول، مورد حمله یک زندانی قرار گرفت و یکی دیگر از افسران پلیس که در آن نزدیکی بود به رغم اینکه صدای جیغ همکارش را شنیده بود، برای کمک، نیامد. زیان‌دیده علیه رئیس پلیس (به اعتبار مسئولیت کارفرما ناشی از فعل غیر) اقامه دعوا نمود و ادعا کرد که همکارش نسبت به او، وظیفه مراقبت داشته و باید برای کمک، اقدام می‌کرده است. دادگاه استیناف با این استدلال موافقت کرد و رأی داد که افسران پلیس این تعهد را پذیرفته‌اند که در چنین شرایطی به کمک همکاران خویش بروند و اگر اقدام نکنند مرتکب تقصیر شده و مسئولند. (Elliott and Quinn, 2009: 61)

۲. در یک دعوا در سال ۱۹۹۷ این مسئله مطرح شد که آیا آتش‌نشانان نسبت به کسانی که اموالشان در آتش است وظیفه مراقبت و احتیاط دارند؟ دادگاه رأی داد که در کل پاسخ مسئله منفی است، اما در عین حال تصریح کرد که وقتی آتش‌نشانان کاری کرده‌اند که در نتیجه آن یا خطر به وجود آمده با خطر موجود را بیشتر و بدتر کرده است در این موارد وظیفه دارند اقداماتی را در جهت مواجهه با خطر انجام دهند. در پرونده مورد نظر که آتش نشانان دستور داده بودند که سیستم آب‌پاش خواهان خاموش شود و در نتیجه گسترش آتش با سرعت بیشتری صورت گرفته بود، مسئول شناخته شدند. (Elliott and Quinn, 2009: 61)

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

[DOI: 10.61186/qjal.11.36.93]

۱-۲. تقصیر

برخی از حقوقدانان انگلیس معتقدند اینکه در حقوق مسئولیت مدنی قهری انگلیس، مبنای اصلی، تقصیر است، دلایل عدیده‌ای دارد. از جمله اینکه: لزوم تقصیر، موجب محدود شدن دعاوی مسئولیت قهری می‌شود و از تراکم پرونده‌های دادگاه‌ها جلوگیری می‌کند یا اینکه در راستای سیاست آزادی عمل در عرصه‌های مختلف، هر کس باید مسئول خساراتی باشد که به طور معقول توان جلوگیری از آنها را داشته است؛ یعنی فقط وقتی مسئول است که مقصر باشد. به علاوه مسئولیت مبتنی بر تقصیر، موجب بازدارندگی می‌شود چون اگر مسئولیت، بدون تقصیر و عینی باشد، انگیزه‌ای برای احتیاط وجود نخواهد داشت. (Elliott and Quinn, 2009: 6-8) بنابراین علاوه بر مسئولیت مبتنی بر تقصیر، در حقوق انگلیس، مسئولیت بدون تقصیر و محض نیز وجود دارد و در موارد خاصی مانند رها کردن اشیاء، مسئولیت ناشی از حیوانات، مسئولیت ناشی از سرایت آتش و مسئولیت ناشی از تولید کالای معیوب، نیازی به اثبات تقصیر خوانده نیست. (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۹: ۸۲) با این توضیح، امروزه مهم‌ترین سبب و عنوان مسئولیت مدنی در حقوق خصوصی انگلیس Negligence یا تقصیر نامیده می‌شود که فقط ناظر به سهل انگاری و یا بی مبالاتی –که ترک فعل است– نمی‌شود، بلکه اعم از فعل و ترک فعل است. علاوه بر این، عام‌ترین عنوان مسئولیت مدنی مقامات عمومی در حوزه مسئولیت مدنی به طور مستقیم یا نیابتی (غیرمستقیم) نیز تقصیر است. مسئله اساسی در اثبات ادعای تقصیر، وجود تکلیف به مراقبت است. از منظر تاریخ حقوق، اقدام از روی تقصیر، اخیراً متولد شده و در دوران نوجوانی خود باقی مانده است. این مفهوم، فاقد بسیاری از مشخصه‌های یک نظام حقوقی بالغ به ویژه ساختار مفهومی ثابت و مجموعه‌ای از مرزها و حدود عقلایی روشن است. (Mullis, 1999: 11)

البته ذکر این نکته، ضروری است که مسئولیت برای موارد ترک فعل، در نظام حقوق اداری انگلستان، مورد توجه برخی حقوق‌دانان قرار گرفته است. چنانکه حقوق‌دانی این نکته را بدین صورت روشن ساخت که: «به باور من، تصور قضیه‌ای که بتوان در آن تکلیفی کامن‌لایی را صرفاً بر مبنای قصور (حتی نامتعارف) قرار داد دشوار است، آن هم محصول منافعی که مقام عمومی اختیار یا تکلیف حقوق عمومی برای تأمین آن را دارد». با وجود این، به موجب شرایط خاصی، ممکن است مقامات حتی برای عمل طرف‌های ثالث مسئول قلمداد شوند؛ آنجا که مؤلفه کنترل در رابطه میان مرتکب عمل زیانبار و مقامات پرونده Home Office v Dorset Yacht Co Ltd وجود دارد. پرونده مذکور، مربوط به ادعای مطرح شده در باب تقصیر از سوی مالک یک قایق تفریحی بود که پس از فرار ۷ پسربچه تحت نظارت کانون اصلاح و تربیت از تمرین آموزشی، متحمل خسارت شده بود. این جریان در زمانی اتفاق افتاده بود که مأموران وظیفه حین خدمت خواب بودند. دفتر مرکزی در خصوص موارد ترک فعل ارتکاب

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

[DOI: 10.61186/qjal.11.36.93]

یافته از سوی ماموران، به این دلیل مسئول قلمداد شد که می‌بایست برای اجتناب از وقوع ترک فعل‌هایی که قابل پیش‌بینی بوده و احتمال ایراد خسارت به همسایگان را در پی داشته‌اند، مراقبت متعارف صورت بگیرد. در پرونده Dorset Yacht دادگاه بیان داشت که عمل شخص ثالث «باید احتمال وقوع بالایی داشته باشد؛ اگرچه به مثابه عمل مداخله کننده جدید قلمداد نشود که زنجیره علیت را بشکند». در این قضیه، احتمال بسیار زیادی وجود داشت که پسران تحت نظارت دارالتأدیب برای فرار، تلاش کرده و از آنجا که در جزیره بوده‌اند، مسأله استفاده از قایق قابل پیش بینی بوده است. علاوه بر شرط قابلیت پیش‌بینی، در پرونده Dorset Yacht مقرر گردید که مقامات مذکور، مأموریت نگهداری از پسران در زندان را داشته‌اند. بنابراین، تکلیف خاص ممانعت از ایراد ضرر به عموم مردم وجود داشته که در جریان فرار پسران این ضرر ایجاد شده است. (Bailey, 1992: 155)

در خصوص شرط مجاورت، به ویژه در پرونده Phelps v Hillingdon LBC به کار گرفته شده است. در این پرونده این استدلال مطرح شد که یک روان شناس تحصیلی در مورد خواهان مسئولیت مستقیم ندارد؛ به این دلیل که وی در اصل، برای مشاوره دادن به مقام آموزشی محلی استخدام شده است. دادگاه در این باره مقرر داشت که «خدمات روانپزشکی خوانده مهیا شده و از سوی مقام آموزشی محلی برای مشاوره خود و سایر کارمندانش در راستای انجام وظیفه قانونی در مورد آموزش خواهان اعمال گردیده است. این مسأله کاملاً با کار برای مثال یک مقام درمانی تفاوت دارد که کلینیکی را تأسیس نموده و امکان مراجعه مردم و ملاقات با پزشکان و پرستاران جهت درمان وجود دارد. در چنین مواردی، میان پزشک و بیمار رابطه مستقیم و نیز فرض مسئولیت برای درمان بیمار وجود دارد».[1] شرط مجاورت، برای انجام وظیفه مقام عمومی با هدف حفاظت از اشخاص دارای وضعیت‌های خاص مقرر شده است. همچنین، شرط مذکور به مثابه پوششی برای ارزش بخشیدن به احکام مربوط به قلمرو شمول مطلوب مسئولیت مدنی محسوب می‌گردد. این شرط که وضع تکلیف به مراقبت باید عادلانه و عقلایی باشد، موانع دیگری را بر سر راه طرح پرونده‌ها به وجود آورده است. در پرونده، شرط عادلانه و عقلایی بودن با سه مؤلفه توصیف شده است: انطباق تکلیف به مراقبت با قانون مورد بحث؛ مسأله غیرعقلایی بودن اجرای صلاحیت اختیاری در مورد اعمال صلاحدید قانونی در خصوص پرونده و سوم، مسأله طرح موضوعات غیر قابل دفاع. مسأله قابلیت انطباق به تصمیم گیری در این باره مربوط می‌شود که آیا می‌توان مقرر نمود که مقام اداری، در رابطه با اجرای وظیفه قانونی خود، تکلیفی کامن‌لایی برای مراقبت مستقیم از خواهان دارد»؟ (تکلیفی که مستلزم عدم اجرای صلاحیت اختیاری می‌باشد). معیار

1. Phelps V Hillingdon London Borough Council (1999) 1 AHI ER 421

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

[DOI: 10.61186/qjal.11.36.93]

سازگاری مشابه این مسأله است که آیا تکلیف قانونی در حوزه مسئولیت مدنی قابلیت تعقیب دارد یا خیر. (Cane, 2004: 15-16)

۲-۲. مسئولیت کارفرما

مسئولیت کارفرمایان در حقوق انگلستان، اصلی است که به نحو مطلوبی هم در رژیم کامن‌لا و هم در حقوق موضوعه انگلستان توسعه پیدا کرده است. این اصل از قرن ۱۹ با چند قاعده حقوقی شروع به پایه‌گذاری و توسعه نمود، یعنی با شروع انقلاب صنعتی در انگلستان. بنابراین در حقوق این کشور، مسئولیت کارفرما[1] یکی از موضوعات مهم مسئولیت مدنی می‌باشد. اولین قواعد حقوقی در زمینه «امنیت و سلامت صنعتی» مقرراتی بود به نام قانون "Sir Peel's Health & Morals of Aprentice ,1802 act". بیشتر این قواعد مربوط به حفظ و حمایت کودکان و زنان می‌شد. اولین قانونی که برای کارگران مرد تدوین شد به نام Factory act,۱۸۳۳ بود که برای کلیه کارگاه‌ها و کارخانه‌های صنعتی بازرسی‌هایی تعیین می‌کرد و دیگر، قانون سال ۱۸۴۴ بود که اعلام کرد در کلیه مؤسسات صنعتی خطرناک باید محافظهایی مانند تورهای سیمی و غیره نصب گردد. (نوین، ۱۳۸۸: ۴۱۷-۴۱۶) مسئولیت کارفرمایان به نقض تکالیف قانونی مربوط می‌شود و نوع خاصی از تقصیر است که مورد توجه ویژه نظام حقوق انگلیس قرار گرفته است. منظور از مسئولیت کارفرما در این عنوان، مسئولیت ناشی از فعل کارگر و خسارات به بار آمده در اثر فعالیت کارگران به اشخاص ثالث غیر کارگر نیست، بلکه منظور آن است که چنانچه کارفرما وظیفه مراقبت معقول را در قبال کارگرانش انجام ندهد، مسئولیت شخصی خواهد یافت. (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۹: ۲۹) بنابراین چنانچه کارفرما کارگری غیرصالح و بدون تعلیم لازم برای کار انتخاب کند و او به کارگران دیگر آسیب برساند کارفرما مسئول است.

۲-۳. مسئولیت ناشی از فعل غیر

مسئولیت، در حقوق انگلیس گاهی ناشی از فعل غیر[2] است و شخص به خاطر خسارتی که دیگری به بار آورده است متعهد به جبران خسارت محسوب می‌شود در حالی که آن شخص به طور مستقیم قابل سرزنش نیست. این امر در روابط کارگری و کارفرمایی دیده می‌شود و کارفرما مسئول خساراتی است که کارگر در جریان کار به اشخاص ثالث وارد می‌کند. (Hurpwood, 2000, 353) از قرن نوزدهم که این نوع مسئولیت مورد پذیرش قرار گرفت. مبانی مختلفی برای آن پیشنهاد شد که یکی از آنها فرض قانونی کنترل کارفرما نسبت به کارگران است و اینکه کارگران به دستور کارفرما فعل زیان بار را مرتکب شده‌اند.

1. Employer's Liability
2. Vicarious Liability

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

[DOI: 10.61186/qjal.11.36.93]

اما اخیراً توجیه عمل‌گرایانه‌تری ارائه شده است و آن اینکه کارفرما توان مالی بیشتری برای جبران خسارت دارد. غیر از تسهیل جبران خسارت، فایده این نوع مسئولیت آن است که اگر مشخص نباشد کدام کارگر عامل زیان بوده است، کارفرما معمولاً معلوم است و می‌توان به سادگی او را طرف دعوا قرار داد. (Hurpwood, 2000, 345)

٤-۲. تقصیرهای شغلی و حرفه‌ای

چنانچه خوانده (عامل زیان) دارای مهارت حرفه‌ای باشد و پرونده نیز مربوط به نحوه اعمال چنان مهارتی باشد، انتظار می‌رود که همانند انسانی متعارف که دارای آن مهارت و تخصص می‌باشد، رفتار کند. (Stuhmcke, 2001: 44-45) به‌عنوان مثال، از یک جراح انتظار می‌رود که همانند یک جراح متعارف رفتار کند و در جراحی، اقداماتی را که یک جراح معمولی انجام نمی‌دهد، ترک کند و یا از یک راننده انتظار می‌رود که از رفتار راننده متعارف تخطی نکند. بنابراین انتظاری بیش از فردی متخصص و متعارف در آن شغل و حرفه خاص وجود ندارد و البته این امر هم مورد لحاظ قرار نمی‌گیرد که مثلاً پزشک و جراح سالیان متمادی به آن کار اشتغال داشته‌اند یا اینکه برای اولین بار به طبابت و جراحی اقدام کرده‌اند. (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۹: ۲۱۴-۲۱۳)

نکته‌ای که درباره تقصیرهای شغلی و حرفه‌ای در حقوق انگلیس باید گفت، آن است که ظاهراً از نظر مجلس اعیان، صاحبان مهارت و تخصص نه تنها باید در عملکرد خود مانند انسان متعارف در آن شغل و حرفه رفتار کنند، بلکه باید منطق و تفکر موجود در پشت اقداماتشان را برای طرف دیگر توضیح دهند. باید متذکر شد که ظاهراً دادگاه‌های انگلیس، درباره مشاغل و متخصصان دیگر غیر از متخصصان حوزه درمان، نسبت به وظیفه ارائه اطلاعات کامل، چندان سخت‌گیر نیستند. در این زمینه، آرایی در حقوق انگلیس وجود دارد که نشان می‌دهد حساسیت زیادی بر مشاغل دیگر، به غیر از حوزه درمان، وجود ندارد.[۱]

۵-۲. سوء استفاده از اختیارات قانونی

سوءاستفاده از اختیارات قانونی تنها عنوان مسئولیت مدنی در حقوق عمومی است. به همین دلیل، برای موفقیت دعوا باید اثبات شود که «مقامی که ادعا شده به خواهان آسیب وارد نموده، از این موضوع آگاه بوده که عمل او خارج از حدود اختیارات می‌باشد یا برای هدف نادرستی عمل کرده است». این خطا، به عنوان «سوءاستفاده ارادی از اختیار مسبب خسارت» تعریف شده است. در نظام حقوق اداری انگلستان، برای اینکه عنوان سوء استفاده از اختیار مسبب خسارت برای مقام دولتی بار شود، شرط اول لازم است

۱. مثلاً در پرونده‌ای که یک وکیل خطر پیروز نشدن در دعوا را برای موکل خویش توضیح نداده بود و به همین جهت موکل متضرر گردیده بود، مجلس اعیان مسئولیت وکیل را نپذیرفت. (Elliott and Quinn, 2009: 85)

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

[DOI: 10.61186/qjal.11.36.93]

که خوانده مقام دولتی باشد. شرط دوم این که به عنوان یک مقام دولتی اعمال اختیار کند. شرط سوم مربوط است به وضعیت روانی خوانده که متضمن دو سطح می‌باشد: رویه قضایی مبین دو شکل متفاوت از مسئولیت برای سوءاستفاده از اختیارات قانونی می‌باشد. شکل اول، وجود سوءنیت تعمدی از سوی مقام دولتی است، یعنی عملی که به طور خاص با هدف آسیب زدن به شخص یا اشخاصی صورت گرفته است. این نوع پرونده، دربردارنده سوءنیت به معنای اعمال قدرت عمومی برای انگیزه نادرست یا پنهان می‌باشد. شکل دوم موردی است که یک مقام عمومی اقدام می‌کند با علم به اینکه برای انجام آن عمل، فاقد اختیار است و عمل ارتکابی، احتمالاً به خوانده آسیب خواهد زد. این اقدام درصورتی حاکی از سوءنیت است که مقام دولتی، باور صادقانه‌ای در خصوص قانونی بودن عمل خود ندارد». (شجاعیان و شفیعی، ۱۴۰۰: ۲۳۲)

۳. تحلیل وظیفه مراقبت

اثبات وظیفه مراقبت و رسیدگی در خصوص نقض آن، موقعی است که قاضی رسیدگی کننده تشخیص می‌دهد که اقدامات و رفتار خوانده در حدی کمتر و پائین‌تر از استانداردهای تعیین شده می‌باشد، در حالی که موازین یا استانداردهای تعیین شده از وضعیتی به وضعیت دیگر یا از پرونده‌ای به پرونده دیگر متفاوت است. بررسی استانداردها معمولاً با رفتار انسانی متعارف در نظر گرفته می‌شود. قضات انگلیسی، مدت‌های مدیدی کوشش کردند انسان متعارف را تعریف نمایند. از نظر نظام حقوقی انگلستان، انسان متعارف کسی است که می‌تواند نتایج اقدامات و رفتار خود را پیش بینی نماید یا حداقل می‌توان گفت در هر دعوائی این قاضی است که تشخیص می‌دهد، استانداردها چیست و انسان متعارف کیست؟ مثلاً گفته می‌شود که انسان متعارف کسی است که بتواند جلوی ورود ضرر و زیان به دیگری را بگیرد یا او کسی است که می‌گوید مقابله با پلیس یا مقامات امور عمومی، کار رضایت بخشی نیست. بنابراین از نظر نظام حقوقی انگلستان، انسان متعارف باید بتواند خطر را پیش بینی کند؛ میزان و درجه اهمیت خطر را بسنجد و قادر باشد دامنه و وسعت صدمه را ارزیابی کند و به عبارت دیگر، او باید خواهان دعوا را بسنجد و ارزیابی کند که او کیست یا او را چگونه ارزیابی می‌کند؛ همچنین او باید تفاوت میان صدمه بدنی با صدمه روحی را تشخیص دهد. ضمن اینکه او باید جدا از دو عامل فیزیکی و روحی، صدمه به شخصیت خواهان را بتواند جدا و مستقلاً مدنظر داشته باشد و قادر باشد از ضرر و زیان یا صدمه بیشتر خود را کنار بکشد تا مسؤول قلمداد نشود. یا اینکه اگر خطر کوچک یا خطر کمی در جریان است او نباید اقدامات خود را ادامه دهد و آن را طولانی نماید یا عملاً اقدامات احتیاط آمیزی را شروع نماید. (نوین، ۱۳۹۸: ۳۴۸). بنابراین تا آخر قرن نوزدهم، حقوق انگلیس، به جای تأکید بر نقض تکلیف احتیاط و مراقبت، بیشتر بر وجود وظیفه مراقبت و احتیاط تأکید داشت و چون اصل بر وجود چنین وظیفه و تکلیفی نبود و

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

[DOI: 10.61186/qjal.11.36.93]

در موارد خاص و استثنایی دادگاهها این وظیفه را به رسمیت می‌شناختند و دعوای Negligence ناشی از تعدادی خطاها و یا مسئولیت مدنی کوچک[1] تلقی می‌شد؛ مثل متصدی حمل و نقل عمومی و مالک حیوانات خطرناک که وظیفه مراقبت داشتند. (Hurpwood, 2000, 13) در سال ۱۹۳۲ دعوای Donoghue v. Stevenson مطرح شد و تحول بزرگی در حقوق مسئولیت مدنی انگلیس رخ داد. در دعوای مزبور که مجلس اعیان به این سؤال پاسخ داد که آیا تولید کننده‌ای که با مصرف کننده قراردادی ندارد، وظیفه مراقبت نسبت به مصرف کننده دارد و آیا موظف بوده تا به نحوی رفتار کند که در محصولاتش مواد مضری نباشد. در نهایت مجلس اعیان تحت تأثیر نظریهٔ «همسایگی و اصل مجاورت»[2] یکی از قضات، به سؤال مزبور، پاسخ مثبت داد. (Hurpwood, 2000, 20)

بر اساس اصل «همسایگی» مورد تأیید مجلس اعیان، هیچ‌کس نباید به همسایه خود ضرری وارد کند و همسایه کسی است که چنان به ما نزدیک است که ممکن است مستقیماً از فعل یا ترک فعل ما آسیب ببیند و ما باید به شکل متعارفی در انجام فعل یا ترک فعل، آن افراد را مورد توجه قرار دهیم و مراقب آنها باشیم. رأی مزبور، دعوای Negligence را از یک دعوای معمولی و هم عرض سایر دعاوی به دعوای اصلی مسئولیت مدنی در حقوق انگلیس تبدیل کرد و در غالب موارد با این رأی، نباید نگران اثبات وظیفه مراقبت بود و معمولاً وجود چنین وظیفه‌ای پذیرفته می‌شود و به تعبیری مفروض است. با این حال برای آنکه خواهان، وجود چنین تکلیفی را اثبات کند دو راه وجود خواهد داشت: نخست آنکه به رویه قضایی استناد کند؛ مثلاً رویه قضایی پایداری راجع به این امر وجود دارد که رانندگان وسایل نقلیه نسبت به دیگر افرادی که از خیابان و جاده استفاده می‌کنند، وظیفه مراقبت دارند و یا کارفرمایان نسبت به کارگرانشان، وظیفهٔ احتیاط و مراقبت دارند. اما اگر رویه قضایی پیشین وجود نداشته باشد (که البته در اکثر موارد وجود دارد) لازم است که معیاری برای احراز وجود تکلیف احتیاط و مراقبت وجود داشته باشد و در این خصوص حقوق انگلیس از رأی ۱۹۳۲ تا امروز تحولاتی را پشت سر گذاشته است و در ابتدا با معیاری آسان بر گسترش وظیفه مراقبت تأکید نمود ولی در سال ۱۹۹۰ در رأی پرونده Caparo Industries PIC v. Dickman و رأی Murphy v. Brentwood District Council مجلس اعیان با کنار گذاردن معیار آسان و سهل‌گیرانه، معیار سخت‌گیرانه‌ای را اعلام کرد. (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۹: ۲۰۳) معیار مزبور که فعلاً در حقوق انگلیس لازم‌الاتباع است، مقرر می‌دارد که برای احراز وجود تکلیف احتیاط و مراقبت لازم است، دادگاه در سه یا چهار مرحله، موضوع را بررسی کند: اول، قابلیت پیش بینی معقول ورود خسارت به خواهان؛ دوم، مجاورت و ارتباط نزدیک میان خوانده و خواهان؛ سوم، بررسی اینکه تحمیل وظیفه مراقبت، منصفانه، عادلانه و معقول است؛ و چهارم اینکه سیاست و خط‌مشی عمومی جامعه

1. Mini-Torts
2. Neighbour Principle

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

[DOI: 10.61186/qjal.11.36.93]

با تحمیل وظیفه مراقبت موافق است. معمولاً چون دادگاه‌ها مرحله چهارم را در ضمن مرحله سوم مورد توجه قرار می‌دهند به این معیار، معیار سه مرحله‌ای گفته می‌شود. (Cooke, 2009: 43) آرایی نیز در پرونده‌های مختلف درباره این مراحل و عناصر وجود یا عدم وظیفه مراقبت در حقوق انگلیس وجود دارد.

۱-۳. قابلیت پیش‌بینی ورود ضرر

درباره قابلیت پیش‌بینی، دادگاه این سؤال را مطرح می‌کند که آیا شخص متعارف در شرایط و اوضاع و احوال خوانده می‌توانست خطر و احتمال ورود ضرر را پیش بینی کند. پرونده Donoghue و اصل همسایگی و مجاورت به این سؤال مربوط است و دادگاه نسبت به تولید کننده و مصرف کننده این سؤال را مطرح کرد. پرونده Langley v. Dray (1998) نیز مربوط به پلیسی است که هنگام تعقیب خوانده در اثر تصادف اتومبیل مجروح شده است. خوانده اتومبیلی را دزدیده بود و خواهان برای دستگیری او تعقیبش می‌کرد. دادگاه استیناف رأی داد که خوانده می‌دانست یا می‌بایست بداند که وی توسط خواهان تحت تعقیب قرار گرفته و با افزایش سرعت اتومبیل، خواهان نیز بر سرعت خود می‌افزاید و احتمال آسیب زیاد می‌شود و به همین دلیل وظیفه مراقبت داشته است. (Elliott and Quinn, 2009: 24) برخلاف پرونده Palsgraf v, Long Island Railroad (۱۹۲۸) که در آن مأموران قطار، مسافری را که قصد داشت سوار قطار شود هول دادند و موجب شدند تا بسته‌ای که مسافر حمل می‌کرد از دستش بیفتد و چون در آن جعبه، مواد آتش بازی بود، انفجاری رخ داد و ترازوهای واقع در چندین متر دورتر در اثر انفجار بر روی پاهای خواهان افتاد و او مجروح شد. دادگاه رأی داد که خوانده نمی‌توانست پیش بینی کند که هول دادن مسافر، موجب آسیب کسی شود که چندین متر دورتر ایستاده است و خوانده تنها می‌توانست مجروح شدن مسافر را پیش بینی کند. بدین ترتیب، منظور از قابلیت پیش بینی، پیش بینی ورود خسارت به شخص خواهان و یا گروهی از افراد است که خواهان جزو آن‌ها می‌باشد. (Cooke, 2009: 45-46)

۲-۳. مجاورت میان خوانده و خواهان

درباره ارتباط نزدیک و مجاورت[1] میان خوانده و خواهان، میان حقوقدانان انگلیسی اتفاق نظر وجود ندارد؛ برخی معتقدند که این موضوع تنها تأکید مجددی است بر قابلیت پیش‌بینی ورود خسارت به خواهان و بعضی دیگر معتقدند که میان قابلیت پیش‌بینی و مجاورت، تفاوت وجود دارد. مثلاً اگر کسی حادثه جاده‌ای ایجاد کند و خواهان دچار آسیب جسمی نشود و اتومبیل خوانده با او برخورد نکند، لیکن همین که خواهان با فردی که دچار آسیب جسمی شده ارتباط نزدیک عاطفی داشته یا اینکه خواهان به صحنه حادثه نزدیک بوده، می‌تواند ارتباط با مجاورت را محقق کند. البته در کل آنچنان این موضوع مبهم است که برخی معتقدند عاری از مفهوم و معناست. لیکن این مفهوم در خسارات معنوی بسیار اهمیت دارد و ارتباط عاطفی

1. Proximity

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

[DOI: 10.61186/qjal.11.36.93]

بسیار نزدیک میان زیان‌دیده مستقیم (دست اول) و خواهانی که خسارت معنوی خویش را مطالبه کرده (زیان دیده دست دوم) در پذیرش دعوای مسئولیت مدنی مؤثر است. (Hurpwood, 2000: 29)

۳-۳. سیاستگذاری‌ها و خط‌مشی عمومی در تحمیل وظیفه مراقبت

مسئله عادلانه و معقول بودن تحمیل وظیفه مراقبت و احتیاط به موضوع خط‌مشی و سیاستگذاری عمومی مربوط است. با استناد به خط‌مشی عمومی در واقع اصول و قواعد حقوقی به خاطر مصالح عملی ترک می‌شوند. معمولاً در تعیین خط مشی عمومی به اموری توجه می‌شود تا معلوم گردد آیا مصلحت عمومی در تحمیل وظیفه مراقبت است یا خیر: آیا پذیرش وظیفه مراقبت موجب باز شدن دریچه سد (تحمیل مسئولیت بی انتها) نخواهد شد؛ مثلاً در مورد کسی که در بزرگراه تصادف می‌کند یا با بی احتیاطی وسیله نقلیه‌اش را در موعد مناسب به تعمیرگاه جهت سرویس‌های دوره‌ای نمی‌برد و به خاطر توقف وسیله نقلیه‌اش در بزرگراه، تعداد زیادی خودرو متوقف می‌شوند و سرنشینان آنها دیر به سر کار خود می‌رسند و کارفرمایان آنها متضرر می‌شوند، معمولاً دادگاه‌ها مایلند تا مسئولیت را محدود به مبلغ معین و اشخاص معین کنند. مبنای این رویه، نظم عمومی است.

موضوع دیگری که در تعیین نظم عمومی مورد توجه قرار می‌گیرد این است که آیا تحمیل وظیفه مراقبت و احتیاط، مانع خوانده می‌شود از اینکه کارش و شغلش را به درستی انجام دهد یا خیر. این سؤال موجب گردید تا برخی از گروه‌ها مصون از مسئولیت مدنی باشند تا آنها بتوانند کارشان را به درستی انجام دهند؛ مانند قضات و اعضای هیئت منصفه که در رسیدگی‌های قضایی از مسئولیت مدنی مصون می‌باشند یا وکلای دعاوی و یا مشاوران حقوقی که در مقام وکیل با مشاور در دعوا دخالت داشته‌اند و یا هر نهادی که خدمت عمومی ارائه می‌دهد و رفتاری نکرده که نشان دهنده پذیرش مسئولیت از جانب آن نهادها و اعضایش باشد؛ مانند پلیسی که در دعوای گم شدن فرزند توسط مادر آن فرزند طرف دعوا قرار گرفته بود، به دلیل آنکه زودتر فرزندش را پیدا نکرده بود ولی دادگاه وجود وظیفه مراقبت را نپذیرفت (Hill v. Chief Constable (1989) of West Yorkshire) البته اگر ارتباط خاصی میان پلیس و خواهان باشد دعوای جبران خسارت پذیرفته می‌شود، مثل وقتی که کسی به پلیس، خبر وقوع جرم خاصی را می‌دهد و در این صورت پلیس وظیفه دارد تا هویت خبر دهنده توسط اشخاص مخفی بماند و آسیبی به او نرسد. در این فرض پلیس، وظیفه مراقبت دارد و در صورت تخلف مسئول است. (Owen, 1990: 3-4) در تعیین خط‌مشی، این مسئله هم مورد توجه قرار می‌گیرد که آیا ضمانت اجرای دیگری برای اقدام شخص وجود دارد یا خیر؛ مثلاً اگر فعل شخص، ضمانت اجرای کیفری داشته باشد، هرچند مسئولیت کیفری و مسئولیت مدنی قابل جمع محسوب می‌شوند لیکن از باب نظم عمومی معمولاً وظیفه مراقبت و در نتیجه، مسئولیت مدنی، مورد پذیرش دادگاهها قرار نمی‌گیرد. البته هم مسئولیت کیفری و هم مسئولیت مدنی، اثر بازدارندگی دارند؛ لیکن از دیدگاه سنتی اثر بازدارندگی مسئولیت مدنی تبعی

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

[DOI: 10.61186/qjal.11.36.93]

است؛ به دیگر سخن، راننده وسیله نقلیه اگر از سرعت مجاز تخطی کند و به دیگری آسیب برساند، حقوق مسئولیت مدنی، او را ملزم به پرداخت غرامت و جبران خسارت زیان دیده می‌کند و او در آینده احتیاط بیشتری خواهد کرد؛ ولی این اثر بازدارندگی، اثر درجه اول مسئولیت مدنی از دیدگاه سنتی محسوب نمی‌شود. شایان ذکر است که در تحلیل اقتصادی حقوق مسئولیت مدنی، بازدارندگی باید اثر نخستین مسئولیت مدنی باشد و قواعد مسئولیت مدنی وقتی درست و عادلانه می‌باشند که موجب شوند خسارتی به بار نیاید، تا ثروت عمومی به حداکثر برسد. (Hurpwood, 2000: 31-32)

نتیجه‌گیری

هدف از ایجاد مسؤولیت مدنی پرداخت غرامت یا خسارت به شخصی است که از خطا و تقصیر خوانده، زیان دیده یا صدمه خورده است.

در نظام حقوقی انگلستان، خواهان باید در دعوای خسارت اثبات نماید که واقعیات دعوای او در قالب یکی از عناوین حقوق خصوصی در باب مسئولیت مدنی می‌گنجد. به بیان کلی، عناوین مسئولیت مدنی ناشی از حقوق مدنی است که به همان شیوه اشخاص حقوق خصوصی، در مورد مقامات عمومی نیز اعمال می‌گردد. از آنجا که حقوق خصوصی به طور کلی از نقش نظام حقوقی انگلستان در باب مسئولیت دولتی سخن می‌راند، جبران مسئولیت مدنی حقوق خصوصی به طرز یکسانی نسبت به نهادهای عمومی و اشخاص خصوصی قابل اعمال است. فرض اساسی این است که عمل ارتکاب یافته فراتر از حوزه اختیارات، فی نفسه به مسئولیت جبران خسارت منتهی نخواهد شد. خواهان برای پیروزی در دعوا باید بتواند ادعای خود را در قالب یکی از اسباب موجود مسئولیت اثبات کند.

مهم‌ترین سبب و عنوان مسئولیت مدنی در حقوق انگلستان، امروزه Negligence یا تقصیر نامیده می‌شود که قلمرو گسترده‌ای دارد. باید توجه داشت که تقصیر، فقط ناظر به سهل‌انگاری و یا بی‌مبالاتی – که ترک فعل است– نمی‌شود، بلکه اعم از فعل و ترک فعل است، یعنی انجام دادن کاری که انسان متعارف انجام نمی‌دهد یا انجام ندادن کاری که انسان متعارف انجام می‌دهد. این منبع که با تسبیب و عمد و بی‌احتیاطی مذکور در ماده ۶ قانون مسئولیت مدنی ایران قابل مقایسه است مربوط به جایی است که شخصی حقیقی یا حقوقی، تکلیف به مراقبت را که درباره دیگری دارد، نقض می‌کند و به دیگری خسارت می‌زند. در نظام حقوقی انگلستان، مسئولیت مدنی در ابتدا جبران خسارت در حوزه حقوق خصوصی را در برمی‌گرفت اما بعدها به دلیل ملاحظات مربوط به سیاست عمومی، نقش محدود دادگاه‌ها، و فرهنگ رو به توسعه حقوق بشر در انگلستان، منجر به توسعه و غنای رویه قضایی درباره مسئولیت نهادها و مقامات دولتی نیز گشت و به حوزه حقوق عمومی هم وارد شد. حقوق عمومی انگلیس نیز همپای حقوق خصوصی، اکنون به سرعت در حال توسعه است و به واسطه قرار داشتن در معرض

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

[DOI: 10.61186/qjal.11.36.93]

تغییرات، حوزه هیجان‌انگیزی از حقوق محسوب می‌شود. در حقوق انگلیس قواعد مسئولیت مدنی، بیشتر جزئی و شامل موردی است که از آرای قضایی سرچشمه گرفته است و به دیگر سخن حقوق انگلیس، اساساً حقوق مبتنی بر آرای قضایی است، هرچند که علمای حقوق و قانون گذار به ویژه در یک قرن اخیر در تصحیح و تکمیل قواعد قضایی و ارائه اصول کلی حقوق نقش موثری داشته‌اند. در هر حال، در حقوق انگلیس در قرن بیستم نهاد تقصیر، در کنار نهادهای سنتی که نسبتاً جزئی هستند، گسترش یافته که نهادی کلی و مشابه اصول کلی نظام حقوق فرانسه است و مبنای بسیاری از آرای قضایی و قواعد جزئی واقع شده است. در حقوق انگلیس، امروزه تقصیر را بدون بحث زیاد مبنای اصلی مسئولیت مدنی ناشی از نقض وظیفه‌ی قانونی و ترک فعل می‌دانند و مسئولیت بدون تقصیر استثنایی و نادر است. همچنین در نظام حقوقی انگلستان، مبنای حقوقی جبران خسارت ناشی از اعمال غیرقانونی نهادها و یا ترک فعل و ترک وظیفه قانونی، اصل دولت قانونمدار و برابری همگان در مقابل قوانین است. بدین معنا که همگان، از جمله مقامات و نهادها، تابع قانونی هستند که در دادگاه‌ها لازم‌الاتباع است. در نظام حقوقی انگلستان، شرط تکلیف برای نهاد رسمی اعمال می‌شود و مسئولیت مدنی مبتنی بر تقصیر، مستلزم اثبات تکلیف به مراقبت در مورد نهاد عمومی است.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

[DOI: 10.61186/qjal.11.36.93]

فهرست منابع

الف. منابع فارسی

زمانی، مجتبی (۱۳۹۹)، ضرر غیر مستقیم در حقوق ایران و انگلیس، تهران: انتشارات دادبخش

شجاعیان، خدیجه؛ شفیعی، نگین (۱۴۰۰)، حقوق اداری تطبیقی، چاپ دوم، تهران: انتشارات مجد

صفایی، سیدحسین؛ رحیمی، حبیب‌اله (۱۳۹۹)، مسئولیت مدنی تطبیقی، چاپ دوم، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی

قاسم‌زاده، سیدمرتضی، "مسئولیت مدنی ناشی از ترک فعل (تقصیر از نوع فعل سلبی یا ترک فعل)"، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۷۸، شماره ۴۴

کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵)، الزام‌های خارج از قرارداد (مسئولیت مدنی)، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران

کریمی، عبدالوهاب (۱۳۹۲)، بررسی فقهی – حقوقی ترک فعل در تحقق عنصر مادی جرم، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

نوین، پرویز (۱۳۹۸)، مسئولیت مدنی تطبیقی، چاپ دوم، تهران: انتشارات گنج دانش، تهران

هیات پژوهشگران کاوانديش (۱۳۹۴)، نظام حقوقی انگلستان ترجمه نسرین مهرا، چاپ سوم، تهران: انتشارات میزان، تهران

ب. منابع انگلیسی

Bailey, S.H, Jones B.L & Mowbray A.R, (1992) Cases and Materials on Administrative law, 3rd edition. London, Sweet & Maxwell.

Cane, P., (1997),The Anatomy of Tort Law ,Oxford: Hart Publishing

Cane, P., (2004), Administrative Law, 4th edition, Oxford: Clarendon

Cooke, John, (2009) Law of Tort, 9th ed., London, Pearson Education Limited.

Craig, P., (2003), Administrative Law, 4th edition, London: Sweet & Maxwell

Dicey, A.V, (1960), An Introduction to the Study of the Law of the Constitution, Law of the Constitution, 10th edition, London: Macmillan

Elliott, Catherine, and Quinn, Frances, (2009), Tort Law, 7th ed., England, Pearson Education

Harpwood, Vivienne, (2000), Principles of Tort Law, Forth ed., London, Cavendish Publishing.

Hedley, S., (1998) Tort, 1st edition,London: Butterworths

Hogg, P. W, (1989), Liability of the Crown, 2nd edition,Toronto: Carswell

Limited.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

[DOI: 10.61186/qjal.11.36.93]

Mullis, A., Oliphant, K., (1999) Torts, 3Th ed., Basingstoke: Macmillan

Owen, Richard, (2000), Essential Tort Law, Third ed., London, Cavendish Publishing

Stuhmcke, Anita, (2001), Essential Tort Law, Second ed., London, Cavendish Publishing Limited,

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-12]

[DOI: 10.61186/qjal.11.36.93]